



خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)

مترجم: آیت الله العظمی مکارم شیرازی

کلیدواژه ها

فاطمه (س)، خطبه فدکیه، خلافت، امامت، محمد (ص)، علی (ع)، ابوبکر، عمر، انصار، مهاجرین، فدک

چکیده

بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) طوفان عجیبی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت، و کانون این طوفان مرکز «خلافت» بود، سپس به هر چیز که به نحوی با آن ارتباط می کرد منتقل شد، از جمله حکم مصادره سرزمین فدک. فاطمه (علیها السلام) که می دید این تجاوز آشکار، توأم با نادیده گرفتن بسیاری از احکام اسلام در این رابطه، جامعه اسلامی را گرفتار یک انحراف شدید از تعالیم اسلام و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گرایش به برنامه های جاهلی می کند، و از سوی دیگر مقدمه ای است برای خانه نشین کردن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و محاصره اقتصادی یاران جانباز علی (علیه السلام)، به دفاع از حق خویش در مقابل غاصبان فدک پرداخت، ولی نظام حاکم به بهانه حدیث مجعول «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ؛ ما پیامبران ارثی از خود نمی گذاریم!» از ادای این حق سر باز می زد.

[فاطمه (س) در مسجد پیامبر (ص)]

بانوی اسلام سیده زنان عالم (علیها السلام) با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا در برابر توده های مسلمان، و سران مهاجر و انصار گفتنی ها را بگوید، و اتمام حجت کند. او بی اعتنا به «جوسازی» خاصی که شده بود، و به بهانه «غصب فدک» خطبه بسیار غرایبی ایراد نمود که بسیاری از حقایق در آن افشا شد. لحن گیرای بانوی اسلام در این خطبه بیانگر این واقعیت است که او سخنوری بلیغ، و خطیبی نستوه، همتای همسرش علی (علیه السلام) بود که خطبه های او را در نهج البلاغه تداعی می کند.

به هر حال این خطبه تاریخی از خطبه های معروف اهل بیت (علیهم السلام) است، و بسیاری از متعهدان شیعه فرزندان خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه می کردند، تا با گذشت زمان گرد و غبار نسیان بر آن ننشیند، و از سوی دشمنان مغرض زیر سؤال قرار نگیرد. هم اکنون نیز سزاوار است نسل جوان برومند این حماسه بزرگ را به خاطر بسپارند و به آیندگان منتقل کنند.

اسناد و مدارک خطبه

این خطبه از خطبه های مشهوری است که علمای بزرگ شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای بسیار آن را نقل کرده اند، و برخلاف آنچه بعضی خیال می کنند، هرگز خبر واحد نیست، و از جمله منابعی که این خطبه در آن آمده است منابع زیر است:

۱ ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل سنت در «شرح نهج البلاغه» در شرح نامه «عثمان بن حنیف» در فصل اول تصریح می کند: اسنادی را که من برای این خطبه در این جا آورده ام از هیچ یک از کتب شیعه نگرفته ام! ۲ علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب «کشف الغمه» آن را از کتاب «سقیفه» ابوبکر احمد بن عبدالعزیز آورده است.

۳ مسعودی در «مروج الذهب» اشاره اجمالی به خطبه مزبور دارد.

۴ سید مرتضی عالم بزرگ شیعه در کتاب «شافی» این خطبه را از عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است.

۵ محدث معروف مرحوم صدوق بعضی از فرازهای آن را در کتاب «علل الشرایع» ذکر نموده است.

۶ فقیه و محدث بنام مرحوم شیخ مفید نیز بخشی از خطبه را روایت کرده است.

۷ سید ابن طاووس در کتاب «طرائف» قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی که از معاریف اهل سنت است از عایشه نقل می کند.

۸ مرحوم طبرسی صاحب کتاب «احتجاج» آن را بطور «مرسل» در کتاب خود آورده است.

[متن خطبه]

[ستایش پروردگار]

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلْهَمَ

خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و بر توفیقاتش شکر می کنم

وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتَدَأَهَا،

و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می خوانم؛ بر نعمت های گسترده ای که از آغاز به ما داده

وَ سُبُوغِ<sup>۱</sup> آلاءِ<sup>۲</sup> أسداهَا<sup>۳</sup>، وَ تَمَامِ مِئِنِ<sup>۴</sup> وَ الْآهَا!

و بر مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده و بر عطایای پی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته؛

جَمِّ<sup>۵</sup> عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا،

نعمت هایی که از شماره و احصا بیرون است

وَ نَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوُتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا،

و بخاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است.

وَ نَدَبَهُمْ<sup>۶</sup> لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا

بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده

وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَالِهَا،

و خلایق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده

وَ ثَنِّي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

و آنان را برای بدست آوردن همانند آنها تشویق فرموده [است].

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی مثال است و شریک و مانند ندارد.

كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا

این سخنی است که روح آن اخلاص است

وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا.

و قلوب مشتاقان با آن گره خورده و آثار آن در افکار پرتوافکن شده [است].

الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ،

خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است،

وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.

و بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدّسش برای عقل و اندیشه ها ممتنع است.

إِبْتَدَعَ<sup>۷</sup> الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَا قَبْلَهَا،

موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آن که چیزی پیش از آن وجود داشته باشد

وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ<sup>۸</sup> أَمْثَلَةَ امْتَثَلَهَا.

و همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد.

كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرْئَهَا<sup>۹</sup> بِمَشِيَّتِهِ،

آنها را به قدرتش تکوین نمود و به اراده اش خلق کرد،

**مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا،**

بی آن که به آفرینش آنها نیاز داشته باشد،

**وَلَا فَايِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا**

یا فایده ای از صورت بندی آنها عائد ذات پاکش شود.

**إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ،**

جز این که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد

**وَوَتَّيْبَهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ،**

و مردم را به اطاعتش دعوت کند. قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد.

**وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ**

خلایق را به عبودیت خود رهنمون گردد.

**وَإِعْزَازًا<sup>۱۰</sup> لِدَعْوَتِهِ،**

و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریح قوت بخشد.

**ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،**

سپس برای اطاعتش پاداش ها مقرر فرموده و برای معصیتش کیفرها،

**ذِيَادَةَ لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ**

تا بندگان را بدینوسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد

**وَ حَيَاشَةً<sup>۱۱</sup> لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛**

و به سوی باغ های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد

[سخن فاطمه (س) در وصف پیامبر (ص)]

**وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،**

و گواهی می دهم که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست؛

**اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ،**

پیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛

**وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَلَهُ،<sup>۱۲</sup>**

و پیش از آن که او را بیافریند، برای این مقام نامزد فرمود

**وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ،<sup>۱۳</sup>**

و قبل از بختش او را انتخاب نمود،

**إِذِ الْخَلْقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ،<sup>۱۴</sup> وَبِسِرِّ الْأَهَاوِيلِ<sup>۱۵</sup> مَصُونَةٌ،<sup>۱۶</sup>**

(در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند و در پشت پرده های هول انگیز نیستی، پوشیده  
و بِنِهَائِيَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ.

و به آخرین سر حدّ عدم مقرون بودند).

عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ [بِمَالِ] ۱۷ الْأُمُورِ،

این، بخاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود

وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، ۱۸ وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ.

و به حوادث جهان احاطه داشت و مقدرات را به خوبی می دانست.

ابْتَعَنَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ

او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند،

وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَ إِفْظَاذًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ.

و حکمش را اجرا نماید و مقدرات حتمی اش را نفوذ بخشد.

فَرَأَى الْأُمَّمَ فُرْقًا ۱۹ فِي أَدْيَانِهَا،

هنگامی که مبعوث شد، امت ها را مشاهده کرد که مذاهب پراکنده ای را برگزیده اند؛

عُكْفًا ۲۰ عَلَى نِيرَانِهَا، [وَ] عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، ۲۱

گروهی بر گرد آتش طواف می کنند و گروهی در برابر بت ها سر تعظیم فرود آورده اند

مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا.

و با این که با قلب خود خدا را شناخته اند، او را انکار می کنند.

فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] ظُلْمَهَا،

خداوند به نور محمد (صلی الله علیه و آله) ظلمت ها را برچید

وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، ۲۲

و پرده های ظلمت را از دل ها کنار زد

وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ عُجْمَهَا. ۲۳

و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم ها برطرف ساخت.

وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ

او برای هدایت مردم قیام کرد،

وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ ۲۴ وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ. ۲۵

و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید و چشمهایشان را بینا ساخت

وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ

و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت

وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ،

و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

**ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارَ وَ رَغْبَةً وَ إِيْثَارَ،**

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد.

**فَمَحَمَّدٌ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] عَنْ [مِنْ] تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ،**

سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد

**قَدْ حُفَّ ٢٦ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ،**

و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفار

**وَ مُجَاوِرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.**

و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.

**صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ**

درود خدا بر پدرم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امین وحی

**وَ صَفِيِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ،**

و برگزیده او از میان خلایق باد

**وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛**

و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.

[قرآن، قانون قوم برگزیده]

**ثُمَّ التَّفَعُّتِ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ**

سپس رو به اهل مجلس کرد

**وَ قَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ**

(و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار را بر شمرد) و فرمود: شما (ای بندگان خدا!)

**نُصِبَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةَ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ،**

مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید

**وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بَلَاغُهُ ٢٧ إِلَى الْأُمَّمِ**

و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امت ها می باشید.

**وَ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ.**

پاسدار حق الهی در میان شما و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست

**وَ بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ،**

و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خود در میان امت به یادگار گذارده؛ کتاب الله ناطق

**وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، ٢٨**

و قرآن صادق و نور آشکار

وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ،<sup>۲۹</sup>

و روشنایی پر فروغ است.

بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ،

کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار،

مُتَجَلِّيةً ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطٌ<sup>۳۰</sup> بِهِ أَشْيَاعُهُ،

ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخار.

قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ<sup>۳۱</sup> إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ،

کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می خواند و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می کند.

بِهِ تَنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ،

از طریق آن به دلایل روشن الهی می توان نائل گشت

وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ،

و تفسیر واجبات او را دریافت و شرح محرمات را در آن خواند

وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ،

و براهین روشن و کافی را بررسی کرد

وَ فِصَالُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَةُ الْمُؤَهُّوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است، در آن مکتوب یافت.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيْرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ،

سپس افزود: خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده [است]

وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيْهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ،

و «نماز» را وسیله پاکی از کبر و غرور.

وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ،

«زکات» را موجب تزکیه نفس

وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ،

و نمو روزی. «روزه» را عامل تثبیت اخلاص.

وَ الْحَجَّ تَشْيِيْدًا لِلدِّينِ،

«حج» را وسیله تقویت آیین اسلام.

وَ الْعَدْلَ تَنْسِيْقًا<sup>۳۲</sup> لِلْقُلُوبِ،

«عدالت» را مایه هماهنگی دل ها.

وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ [الْفُرْقَةِ]،

«اطاعت» ما را باعث نظام ملت اسلام. و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی.

و الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ،

«جهاد» را موجب عزت اسلام.

و الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ،

«صبر و شکیبایی» را وسیله ای برای جلب پاداش حق.

و الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ،

«امر به معروف» را وسیله ای برای اصلاح توده های مردم.

و بَرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ، وَ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَنَّمَاً لِلْعَدَدِ،

«نیکی به پدر و مادر» را موجب پیشگیری از خشم خدا. «صله رحم» را وسیله افزایش جمعیت و قدرت.

و الْقِصَاصَ حَقًّا<sup>۳۳</sup> لِلدَّمَاءِ،

«قصاص» را وسیله حفظ نفوس.

و الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيفًا لِلْمَغْفِرَةِ،

«وفای به نذر» را موجب آمرزش.

و تَوْفِيَةَ الْمَكَايِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبُخْسِ،<sup>۳۴</sup>

«جلوگیری از کم فروشی» را وسیله مبارزه با کمبودها.

و النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ،

«نهی از شرابخواری» را سبب پاکسازی از پلیدی ها.

و اجْتِنَابَ الْقَذْفِ<sup>۳۵</sup> حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ،

«پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا» را حجابی در برابر غضب پروردگار.

و تَرْكَ السَّرِقَةِ إِيجَابًا لِلْعَفَّةِ،

«ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس.

و حَرَمَ اللَّهِ<sup>۳۶</sup> الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

و «تحریم شرک» را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق.

فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).<sup>۳۷</sup>

اکنون که چنین است، تقوای الهی پیشه کنید و آنچنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت فرمانش پرهیزید

و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ،

خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید

فَإِنَّهُ (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛<sup>۳۸</sup>

و راه علم و آگاهی را پیش گیرید



چرا که از میان بندگان خدا تنها عالمان و آگاهان از او می ترسند و احساس مسئولیت می کنند.

[فاطمه (س)، جایگاه خود، پیامبر (ص) و علی (ع) را باز می شناساند]

**ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ!**

سپس فرمود: ای مردم!

**اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَ أَبِي مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله)**

بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد است (که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد).

**أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا**

آنچه می گویم، آغاز و انجامش یکی است

**وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا،**

و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد و آنچه را می گویم غلط نمی گویم

**وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا.<sup>۳۹</sup>**

و در اعمالم راه خطا نمی پویم.

**(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ<sup>۴۰</sup>**

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است

**حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ).<sup>۴۱</sup>**

و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

**فَإِنْ تَعْرُوهُ<sup>۴۲</sup> وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَاءِكُمْ،**

هر گاه نسبت او را بجوید، می بینید او پدر من بوده است نه پدر زنان شما!

**وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ،**

و برادر پسر عموی من بوده است نه برادر مردان شما.

**وَ لِنِعْمِ الْمَعْزِي إِلَيْهِ (صلى الله عليه وآله).**

و چه پر افتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد!

**فَبَلِّغْ بِالرِّسَالَةِ صَادِعًا<sup>۴۳</sup> بِالنَّذَارَةِ،**

آری، او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انداز کرد.

**مَاثِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ<sup>۴۴</sup> الْمُشْرِكِينَ**

از طریقه مشرکان روی بر تافت

**صَارِبًا تَبِجَهُمْ،<sup>۴۵</sup> آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ،<sup>۴۶</sup>**

و بر گردن هایشان کوبید و گلویشان را فشرد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند.

**دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،**

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می کرد.  
يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُتُ<sup>٤٧</sup> الْهَامَ، حَتَّىٰ أَنْهَزَمَ<sup>٤٨</sup> الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ،<sup>٤٩</sup>  
بت ها را در هم می شکست و مغزهای متکبران را می کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد  
حَتَّىٰ تَفْرَى اللَّيْلُ عَن صُبْحِهِ،<sup>٥٠</sup>

و تاریکی ها برطرف گشت. صبح فرا رسید  
وَ أَسْفَرَ<sup>٥١</sup> الْحَقُّ عَن مَحْضِهِ،  
و حق آشکار شد.

وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرِسَتْ شَقَاشِقُ<sup>٥٢</sup> الشَّيَاطِينِ،  
نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه های شیاطین خاموش گشت.

وَ طَاحَ<sup>٥٣</sup> وَشَيْطُ<sup>٥٤</sup> النَّفَاقِ،  
افسر نفاق بر زمین فرو افتاد.

وَ أَنْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ  
گره های کفر و اختلاف گشوده شد

وَ فَهْتُمْ<sup>٥٥</sup> بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ<sup>٥٦</sup> مِّنَ  
و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید،  
الْبَيْضِ<sup>٥٧</sup> الْخِمَاصِ.<sup>٥٨</sup>

در حالی که گروهی اندک و تهی دست بیش نبودید!

[فاطمه (س) جایگاه مهاجران و انصار را باز می شناساند]

وَ كُنْتُمْ عَلَيَّ شِفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ،  
آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید  
مُدَّقَةً<sup>٥٩</sup> الشَّارِبِ،

و از کمی نفرات همچون جرعه ای برای شخص تشنه

وَ نُهْرَةَ<sup>٦٠</sup> الطَّامِعِ، وَ قَبَسَةَ<sup>٦١</sup> الْعَجَلَانِ،

و یا لقمه ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می رود، بودید

وَ مَوْطِيَّ<sup>٦٢</sup> الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ،<sup>٦٣</sup>

و زیر دست و پاها له می شدید! در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود

وَ تَقْتَاتُونَ<sup>٦٤</sup> الْوَرَقَ، أَذِلَّةٌ خَاسِيَيْنَ،

و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید

تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

و پیوسته از این می ترسیدید که دشمنان زورمند شما را برابند و بیلند!

**فَأَنْقَذَكُمْ<sup>٦٥</sup> اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)**

اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد،

**بَعْدَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ،**

بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید.

**بَعْدَ أَنْ مَنِي<sup>٦٦</sup> بِيَهُمِ الرِّجَالِ وَذُؤْبَانِ الْعَرَبِ<sup>٦٧</sup> وَ مَرْدَةِ<sup>٦٨</sup> أَهْلِ الْكِتَابِ،**

او با شجاعان درگیر شد و با گرگ های عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه درافکند.

**كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ،**

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد

**أَوْ نَجِمَ<sup>٦٩</sup> قَرْنُ<sup>٧٠</sup> لِلشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ<sup>٧١</sup> فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**

و هر گاه شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه های مشرکان دهان می گشود،

**قَذَفَ<sup>٧٢</sup> أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا،**

پدرم برادرش علی (علیه السلام) را در کام آنها می افکند و آنها را بوسیله او سرکوب می نمود

**فَلَا يَنْكِفُ<sup>٧٣</sup> حَتَّى يَطَأَ<sup>٧٤</sup> صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ،<sup>٧٥</sup>**

و او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد

**و يُخْمِدُ<sup>٧٦</sup> لَهَبَهَا<sup>٧٧</sup> بِسَيْفِهِ**

و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می نمود

**مَكَدُوداً<sup>٧٨</sup> فِي ذَاتِ اللَّهِ،**

او (علی «علیه السلام») در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید

**مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ،**

و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود

**قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ،**

و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک و سید و سالار اولیای خدا بود.

**مُسْمِراً<sup>٧٩</sup> نَاصِحاً، مُجَدِّداً كَادِحاً<sup>٨٠</sup>**

او همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود

**وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ<sup>٨١</sup>**

و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش،

**فَاكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ<sup>٨٢</sup> بِنَا الدَّوَابِّرِ،<sup>٨٣</sup>**

نعمت و امنیت بسر می بردید و انتظار می کشیدید که برای ما (اهل بیت «علیهم السلام») حوادث ناگوار

**وَ تَتَوَكَّفُونَ<sup>٨٤</sup> الْأَخْبَارَ**

پیش آید و توقع شنیدن اخبار (بد درباره ما) داشتید

و تَنكُصُونَ<sup>۸۵</sup> عِنْدَ النَّزَالِ،<sup>۸۶</sup> وَ تَفْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ؛

و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید و از نبرد فرار می کردید!

[فاطمه (س) خیانت مهاجران و انصار را در «سقیفه» گوشزد می کند]

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] دَارَ أَنْبِيَائِهِ

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید

وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ،

و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت،

ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ<sup>۸۷</sup> النَّفَاقِ،

ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت

وَ سَمَلَ<sup>۸۸</sup> جِلْبَابُ<sup>۸۹</sup> الدِّينِ،

و پرده دین کنار رفت.

وَ نَطَقَ كَاظِمُ<sup>۹۰</sup> الْغَاوِينَ،<sup>۹۱</sup> وَ نَبَغَ<sup>۹۲</sup> حَامِلُ<sup>۹۳</sup> الْأَقْلِينَ،

گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده، سر بلند کردند.

وَ هَدَرَ فَنِيْقُ<sup>۹۴</sup> الْمُبْطِلِينَ،

نعره های باطل برخاست

فَخَطَرَ<sup>۹۵</sup> فِي عَرَصَاتِكُمْ،<sup>۹۶</sup>

و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند.

وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ<sup>۹۷</sup> هَاتِفًا بِكُمْ،

شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود

فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ<sup>۹۸</sup> فِيهِ مَلَا حِظِينَ،

و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریض!

ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا،

سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت!

وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا،

شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت

فَوَسَمْتُمْ<sup>۹۹</sup> غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شِرْبِكُمْ،

و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید .

هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمُ<sup>۱۰۰</sup> رَحِيبٌ،<sup>۱۰۱</sup>

در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم های مصیبت ما وسیع

وَ الْجُرْحُ <sup>۱۰۲</sup> لَمَّا يَنْدِمِلُ <sup>۱۰۳</sup>،

و جراحات قلبی ما التیام نیافته

وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبِرُ. اِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ

و هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده نشده بود، بهانه شما این بود که «می ترسیم فتنه ای برپا شود!»

(أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) <sup>۱۰۴</sup>

و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ!

چه دور است این کارها از شما!

وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ،

راستی چه می کنید؟ و به کجا می روید؟

وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَمْ مَوْزَعٌ زَاهِرَةٌ <sup>۱۰۵</sup> [ظَاهِرَةٌ]،

با این که کتاب خدا قرآن در میان شماست، همه چیزش پر نور،

وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ <sup>۱۰۶</sup>، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ،

نشانه هایش درخشنده، نواهی اش آشکار،

وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَ زَاءَ ظُهُورِكُمْ،

اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر افکنده اید!

أَرَغَبَةٌ عَنْهُ تَرِيدُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟

آیا از آن روی برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟

بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

آه که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند

(وَ مَنْ يَبْتَغِ <sup>۱۰۷</sup> غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

و هر کس آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد

وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ <sup>۱۰۸</sup>

و در آخرت از زیانکاران است.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا <sup>۱۰۹</sup> إِلَّا رَيْثًا [إِلَى رَيْثًا] أَنْ تَسْكُنَ نَفْسُهَا،

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد

وَ يَسْلَسَ <sup>۱۱۰</sup> قِيَادُهَا، <sup>۱۱۱</sup>

و تسلیمتان شود،

ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ <sup>۱۱۲</sup> وَقَدَّتْهَا <sup>۱۱۳</sup>

ناگهان آتش فتنه ها را برافروختید

و تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا،<sup>۱۱۴</sup>

و شعله های آن را به هیجان درآوردید

و تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ

و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید

وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ

و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق

وَ إِخْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِيِّ

و از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی پرداختید.

تُسْرُونَ حَسَوًا فِي اِزْتِغَاءِ،

به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید.

(ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید).

وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الضَّرَاءِ،

برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید.

وَ نَصَبُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ<sup>۱۱۵</sup> الْمَدَى<sup>۱۱۶</sup>،

ما نیز چاره ای جز شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوی او

وَ وَخَزِ<sup>۱۱۷</sup> السَّنَانَ فِي الْحَشَا.

و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!

[فاطمه (س) و فدک]

وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعَمُونَ أَنْ لَا إِزْثَ لَنَا؟

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارث نمی

بریم!

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ؟

آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟

(وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)؟<sup>۱۱۸</sup> أَ فَلَا تَعْلَمُونَ؟

چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟ آیا شما این مسائل را نمی دانید؟

بَلَى تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ

آری، می دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم. شما ای مسلمانان!

أَأَغْلَبُ عَلَى إِزْثِيهِ؟

آیا باید ارث من به زور گرفته شود؟

[استشهاد فاطمه (س) از قرآن برای ابوبکر درباره فدک]

يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ!

ای فرزند ابی قُحافه! به من پاسخ ده!

أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟

آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارثی نبرم؟

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا. ۱۱۹

چه سخن ناروایی!

أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ تَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سر افکندید؟

إِذْ يَقُولُ: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ). ۱۲۰

در حالی که می فرماید: «و سلیمان وارث داود شد»

وَقَالَ فِيمَا افْتَضَّ مِنْ خَبْرٍ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ:

و در داستان یحیی بن زکریا می گوید:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ). ۱۲۱

«(خداوند!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد»

وَقَالَ: (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ). ۱۲۲

و نیز می فرماید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند»

وَقَالَ: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ). ۱۲۳

و نیز می گوید: «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند

که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد»

وَقَالَ: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ). ۱۲۴

و نیز فرموده: «اگر کسی مالی از خود بگذارد، برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند. این حقی است

بر پرهیزکاران».

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةٌ لِي وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟

وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةِ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟

و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟

که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گویند: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند،

**أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟**

و من با پدرم یک مذهب نداریم؟

**أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟**

یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاهترید؟

**فَدُونَكُهَا<sup>۱۲۶</sup> مَخْطُومَةٌ<sup>۱۲۷</sup> مَرْحُومَةٌ<sup>۱۲۸</sup>**

حال که چنین است، پس بگیر آن ارث مرا که همچون مرکب آماده و مهار شده، آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو.

**تَلَقَّاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ،**

ولی بدان در قیامت تو را دیدار می کند (و بازخواست می نمایم).

**فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ،**

پس در آن روز چه جالب است که داور، خداست

**وَ الرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)،**

و مدعی تو، محمد (صلی الله علیه و آله)،

**وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يُخَسِرُ الْمُبْطِلُونَ**

و موعد داوری، رستاخیز و در آن روز باطلان زیان خواهند دید.

**وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ،**

اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت!

**(وَ لِكُلِّ نَبَاٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ)<sup>۱۲۹</sup>**

و (بدانید) «هر چیزی که خداوند به شما داده سرانجام قرارگاهی دارد و در موعد خود انجام می گیرد و بزودی خواهید دانست»

**يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ؛<sup>۱۳۰</sup>**

«چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد.

[فاطمه (س) انصار را درباره «فدک» سرزنش می کند]

**ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا<sup>۱۳۱</sup> نَحْوَ الْأَنْصَارِ**

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته

**فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ (النَّقِيبَةِ)<sup>۱۳۲</sup>**

با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود: ای جوانمردان

**وَ أَعْضَادَ<sup>۱۳۳</sup> الْمِلَّةِ وَ حَصْنَةَ<sup>۱۳۴</sup> الْإِسْلَامِ!**



و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام!

**مَا هَذِهِ التَّعْمِيرَةُ<sup>۱۳۵</sup> فِي حَقِّي**

این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟

**وَالسَّنَّةُ عَنِ ظُلَامَتِي؟**

این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟!

**أَمَا كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟**

آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، «پدرم» نمی فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟»

**سَرَّعَانَ<sup>۱۳۶</sup> مَا أَحَدْتُمْ**

چه زود اوضاع را دگرگون ساختید

**وَعَجَلَانَ ذَا إِهْمَالَةٍ<sup>۱۳۷</sup>**

و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید،

**وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ.**

با این که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.

**أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)**

آیا می گوئید: محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و همه چیز تمام شد و خاندان او باید فراموش شوند؟

**فَخَطَبُ<sup>۱۳۸</sup> جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ<sup>۱۳۹</sup> وَ هُنَّ<sup>۱۴۰</sup> وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ<sup>۱۴۱</sup>،**

مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه دارتر

**وَ انْفَتَقَ رَتْقَهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ،**

و وسعتش فروتر می گردد. زمین از غیبت او تاریک

**وَ كُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ،**

و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ

**وَ أَكَدَّتِ الْأَمَالَ<sup>۱۴۲</sup>، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالَ،**

و امیدها به یأس مبدل گشت و کوه ها متزلزل گردید

**وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.**

و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

**فَتَلَكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى،**

به خدا سوگند، این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ

**لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَاقَّةٌ<sup>۱۴۳</sup> عَاجِلَةٌ،**

و ضایعه ای است جبران ناپذیر.

**أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ**

ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت، قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود.

**فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمْسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ،**

همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماست و صبح و شام

**هُتَافًا<sup>۱۴۴</sup> وَ صُرَاخًا<sup>۱۴۵</sup> وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَانًا،**

با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود.

**وَ لَقَبَلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ**

پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت رو به رو شده بودند

**حُكْمُ فَضْلُ، وَ قَضَاءُ حَتْمٍ.**

چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است.

**(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ**

آری، قرآن صریحاً گفته بود: «محمد (صلی الله علیه و آله) فقط فرستاده خداست

**قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ**

و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند.

**أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ**

آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می گردید؟

(و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)

**وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا**

و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی زند

**وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ).<sup>۱۴۶</sup>**

و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد».

[فاطمه (س) انصار را به «قیام» فرامی خواند]

**أَيُّهَا<sup>۱۴۷</sup> بَنِي قَيْلَةَ!**

عجبا! ای فرزندان «قَیْلَه»!<sup>۱۴۸</sup>

**أَأَهْضَمُ<sup>۱۴۹</sup> تَرَاثَ أَبِيهِ وَ أَنْتُمْ بِمِرْأَى مَنِّي وَ مَسْمَعِ**

آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید

**وَ مُنْتَدَى<sup>۱۵۰</sup> وَ مَجْمَعِ؟**

و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می شود

**تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ**

و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشستید!؟

وَ أَنْتُمْ ذُووُ الْعُدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجُنَّةُ،

با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید،

تَوَافِيكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ،

دعوت مرا می شنوید و لیبیک نمی گوید؟

وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِيثُونَ (تُعِينُونَ)،

و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟

وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ،<sup>۱۵۱</sup>

با این که شما در شجاعت زبازد می باشید.

مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ،

در خیر و صلاح معروفید

وَ التُّخْبَةُ الَّتِي انْتَخَبْتَ وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ.

و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید.

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكُدَّ وَ التَّعَبَ،

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج ها و محنت ها را تحمل نمودید.

وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ،<sup>۱۵۲</sup>

شاخ های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید

لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ،

و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید و در خط ما قرار داشتید.

نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ،

دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید،

حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ،

تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد

وَ دَرَّ<sup>۱۵۳</sup> حَلْبُ<sup>۱۵۴</sup> الْأَيَّامِ،

و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت.

وَ خَصَعَتْ نَعْرَةَ<sup>۱۵۵</sup> الشَّرِكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةَ<sup>۱۵۶</sup> الْإِفْكِ،

نعره های شرک در گلوها خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست.

وَ خَمَدَتْ<sup>۱۵۷</sup> نِيرَانَ الْكُفْرِ،

آتش کفر خاموش گشت

وَ هَدَّأَتْ<sup>۱۵۸</sup> دَعْوَةَ الْهَرَجِ،<sup>۱۵۹</sup>

و دعوت به پراکندگی متوقف شد

وَ اسْتَوْثِقَ ۱۶۰ (إِسْتَوْثِقَ) نِظَامُ الدِّينِ،

و نظام دین محکم گشت.

فَأَنَّى حِزْبُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امروز حیران مانده اید؟

وَ اسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟

چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می دارید و پیمان های خود را شکسته اید

وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟

و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟

(أَلَا تَتَّقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَلْنَا أَيْمَانَهُمْ

«آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند

وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ

و تصمیم به اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفته اند، پیکار نمی کنید؟

وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتُحْشَوْنَهِمْ

در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند. آیا از آنها می ترسید؟

قَالَ لَهُ أَحَقُّ أَنْ تُحْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). ۱۶۱

با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید».

[فاطمه (س) چرایی خاموشی و خیانت انصار را در باره «خلافت» و «فدک» بازگو میکند]

أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَيَّ الْخَفْضِ، ۱۶۲

آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید.

وَ أَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ وَالْقَبْضِ،

کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید

قَدْ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، ۱۶۳

و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید

وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ،

و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید.

فَمَجَّجْتُمْ ۱۶۴ مَا وَعَيْتُمْ،

آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید

وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ. ۱۶۵

و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید!

فَ (إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

اما فراموش نکنید خداوند می فرماید: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید،

**فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ.** ۱۶۶

(به خدا زبانی نمی رسد، چرا که) خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است».

**أَلَا وَقَدْ قُلْتُ**

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم.

**عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخُدَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ**

با این که بخوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته

**وَالْعُدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ،**

و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است.

**وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ،**

ولی چون قلبم از اندوه پر بود

**وَنَفْثَةُ ۱۶۷ الْغَيْظِ (الْغَيْظِ)،**

و احساس مسئولیت شدیدی می کردم،

**وَ خَوْزُ ۱۶۸ الْقَنَاةِ، ۱۶۹**

کمی از غم های درونی ام بیرون ریخت

**وَبَثَّةُ ۱۷۰ الصَّدْرِ،**

و اندوهی که در سینه ام موج می زد، خارج شد

**وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ.**

تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند،

**فَدُونَكُمْ مَوَاهَا**

اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما،

**فَاَحْتَقِبُواهَا ۱۷۱**

محکم بچسبید.

**دَبْرَةَ ۱۷۲ الظَّهْرِ نَقِيبَةَ (نقبة) ۱۷۳ الخُفِّ،**

ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است!

**بَاقِيَةَ العَارِ، ۱۷۴**

داغ ننگ بر آن خورده

**مَوْسُومَةَ بَعْضِ اللهِ وَ سَنَارِ ۱۷۵ الأَبَدِ،**

و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن

**مَوْصُولَةَ بِنَارِ اللهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الأَفْدَةِ.**

و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل ها سر بر می کشد، خواهد پیوست!  
**فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ.**

فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید، در برابر خداست.

**(و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ).<sup>۱۷۶</sup>**

«آنها که ستم کردند، بزودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!»

**وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ،**

و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انداز کرد،

**فَاعْمَلُوا (إِنَّا عَامِلُونَ) \***

«آنچه از دست شما بر می آید، انجام دهید. ما هم انجام می دهیم

**وَ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ).<sup>۱۷۷</sup>**

و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!».

## پی نوشت

- ۱ وسیع و فراخ در محاورات فصیح می گویند: «ذرع سابغ»؛ زره رسا، نه دراز و نه کوتاه.
- ۲ جمع «الی» نعمت.
- ۳ «إسداء»: عطا، بخشیدن.
- ۴ جمع «منت»، نعمت های گران قدر.
- ۵ زیاد.
- ۶ «ندب»: دعوت نمودن.
- ۷ «ابتداع»: بدون مثال و نقشه قبلی، اختراع.
- ۸ پیروی کردن.
- ۹ از ماده «ذرا» آفرید.
- ۱۰ گرامی داشتن و ارجمند داشتن.
- ۱۱ اگر شکاری را به طرف کسی برانند می گویند: «حُشْتُ عَلَيْهِ الصید: شکار را به سوی او راندم».
- ۱۲ او را آفرید.
- ۱۳ او را مبعوث داشت.
- ۱۴ مستور.
- ۱۵ جمع «اهوال» حوادث ترس آور.
- ۱۶ محفوظ.
- ۱۷ جمع «مآل»، عاقبت و آخر کار.
- ۱۸ جمع «دهر» روزگاران دراز.
- ۱۹ «فرق»: جمع فرقه، گروه ها.
- ۲۰ جمع «عاکف»، ملازمان.
- ۲۱ جمع «وثن»، بت ها.
- ۲۲ جمع «بهمة» مسایل مشکل و پیچیده و حیرت زا.
- ۲۳ تحیر و راه نیافتن.
- ۲۴ گمراهی، ضد رشد.
- ۲۵ کوری و گمراهی.
- ۲۶ فراگرفته شد.
- ۲۷ جمع «بلیغ»، رسانندگان پیام یا خبر.
- ۲۸ «نور ساطع» نور برآمده همراه با درخشندگی است.

- ۲۹ اسم فاعل از «لمعان» روشن شدن و درخشیدن.
- ۳۰ آرزو بردن به حال کسی بدون آن که زوال آن را از وی بخواهد، در مقابل حسد که زوال آن را آرزو می کند.
- ۳۱ ایصال، رساندن.
- ۳۲ نظم و ترتیب دادن.
- ۳۳ نگهداری و بازداشتن خون از ریختن.
- ۳۴ نقص و کم دادن.
- ۳۵ انداختن شیء.
- ۳۶ در نسخه بدل «و حَرَمَ الشُّرُكُ» روایت شده است.
- ۳۷ آل عمران، آیه ۱۰۲-
- ۳۸ فاطر، آیه ۲۸-
- ۳۹ دوری و تجاوز از حق.
- ۴۰ آنچه موجب مشقت و دشواری شما باشد.
- ۴۱ توبه، آیه ۱۲۹-
- ۴۲ نسبت او را بررسی کنید.
- ۴۳ از «صدع» آشکار کردن، شکافتن، به جای آوردن فرمان.
- ۴۴ راه، محله، مرکز.
- ۴۵ وسط هر چیز و عمده آن، میان پشت و کتف.
- ۴۶ جمع «کظم»، گلو، دهان، راه تنفس.
- ۴۷ از «نکت» به رو انداختن و به سر درافکندن را می گویند.
- ۴۸ «انهزام» شکست خوردن.
- ۴۹ پشت گرداندند، کنایه از شکست.
- ۵۰ شب صبح را شکافت.
- ۵۱ روشن شد.
- ۵۲ جمع «شققه» آنچه شتر مست از دهان بیرون کند، کنایه از سخنوری.
- ۵۳ هلاک شد.
- ۵۴ مردمان پست و فرومایه.
- ۵۵ به زبان آوردید.
- ۵۶ مردم (کمتر از ده نفر).
- ۵۷ جمع «ابیض» سفیدپوستان.
- ۵۸ جمع «اخمص» گرسنگان.
- ۵۹ آب اندک.
- ۶۰ فرصت.
- ۶۱ شعله کوچک آتش.
- ۶۲ لگدکوب.
- ۶۳ گنداب، آب آمیخته با بول شتر.
- ۶۴ از «قوت» به معنای غذا یعنی آذوقه خود قرار می دادید.
- ۶۵ پوست بز دباغی نشده.
- ۶۶ گرفتار شد.
- ۶۷ سرکردگان عرب.
- ۶۸ جمع «مارد» طغیان گران و سرکشان.
- ۶۹ آشکار شد، «نَجْم» آشکار شدن و روییدن گیاه ها.
- ۷۰ شاخ.
- ۷۱ گشوده شد «فغرت فاغرة»: دهانی گشوده شد.
- ۷۲ فعل ماضی از قذف: انداخت
- ۷۳ بر نمی گشت، دست بردار نبود.
- ۷۴ مضارع از مصدر «وطئ» لگدکوب می کرد.
- ۷۵ فرورفتگی کف پا.
- ۷۶ «إخماد»: خاموش کردن.
- ۷۷ شعله آتش.
- ۷۸ رنج پذیر، رنج بر.
- ۷۹ اسم فاعل «شمر» أزاره عن ساقه: بالا زد پیراهن خود را از ساق پا.
- ۸۰ رنج بر، زحمت کش.
- ۸۱ جمع «وادع» آسوده خیالان، تن آسایان.
- ۸۲ انتظار می کشیدید.

جمع دایره، حوادث نامطلوب.	۸۳
توقع داشتید.	۸۴
از آن خیری که به طرف آن رفته بودید بر می گشتید.	۸۵
رویاری دو طرف در جنگ.	۸۶
خار، کینه و عداوت در دل.	۸۷
پوشیده شد.	۸۸
روپوش.	۸۹
ساکت، خاموش.	۹۰
گمراهان، «کاظم الغاوین» گمراهان خاموش.	۹۱
ظاهر شد.	۹۲
ساقط، زبون، گمنام.	۹۳
رئیس ارجمند.	۹۴
خطر، دم جنبانیدن حیوان و به راست و چپ زدن آن.	۹۵
ساحت ها.	۹۶
جای خزیدن.	۹۷
خدعه.	۹۸
از «وسم» اثر داغ کردن حیوان با آتش.	۹۹
جراحت و زخم.	۱۰۰
وسیع، گشاد.	۱۰۱
زخم.	۱۰۲
جراحت، هنوز بهبودی نیافته.	۱۰۳
توبه، آیه ۴۹-	۱۰۴
از «زهر» درخشان، فروزان.	۱۰۵
نور چهره و غالب.	۱۰۶
طلب کند.	۱۰۷
آل عمران، آیه ۸۵-	۱۰۸
درنگ نکردید، از «لبث» درنگ نمودن.	۱۰۹
آسان شود.	۱۱۰
ریسمانی که با آن حیوانی را بکشند.	۱۱۱
آتش جنگ را روشن کردید.	۱۱۲
بر وزن «تمرّة» شعله.	۱۱۳
قطعه شعله ور شده از آتش.	۱۱۴
بریدن.	۱۱۵
جمع «مدیه» کارد تیز.	۱۱۶
با تیر و نیزه زدن اما نه به قدری که بشکافد.	۱۱۷
مأذنه، آیه ۵۰.	۱۱۸
تهمت بزرگ و عجیب.	۱۱۹
نمل، آیه ۱۶-	۱۲۰
مریم، آیه ۵ و ۶-	۱۲۱
انفال، آیه ۷۵-	۱۲۲
نساء، آیه ۱۱-	۱۲۳
بقره، آیه ۱۸۰.	۱۲۴
محبوبیت و منزلت.	۱۲۵
اسم فعل به معنای امر، بگیر مرکب و شتر خلافت را.	۱۲۶
مهار شد.	۱۲۷
افسارزده و جل شده (آماده).	۱۲۸
انعام، آیه ۶۷-	۱۲۹
هود، آیه ۳۹-	۱۳۰
چشم یا نگاه.	۱۳۱
از «نقب» شاهد قوم که گفته او مورد قبول طایفه خود باشد. چهره های با نفوذ و شناخته شده.	۱۳۲
جمع عضد، نصرت و بازو.	۱۳۳
جمع «حاضن» حافظ و نگه دارنده.	۱۳۴
سستی در عمل و نادانی در عقل.	۱۳۵
اسم فعل به معنای «سرع» و «عجل» یعنی چه با سرعت و با شتاب.	۱۳۶



- ۱۲۷ پی و مانند آن است که ذوب شود.
- ۱۲۸ امر عظیم.
- ۱۲۹ از «وسعت»، گشاد شد.
- ۱۴۰ لباسی که پوشیده و پاره شده باشد.
- ۱۴۱ شکاف.
- ۱۴۲ خیرش تمام و منقطع شده.
- ۱۴۳ شر و بلا.
- ۱۴۴ آواز بلند.
- ۱۴۵ صدای بلند.
- ۱۴۶ آل عمران، آیه ۱۴۴-
- ۱۴۷ اسم فعل به معنی امر، به کسی که ادامه گفتار و یا عملی را از کسی دیگر بخواهد «ایه» گفته می شود.
- ۱۴۸ «قیله» زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبائل انصار به او منتهی می گردد.
- ۱۴۹ از «هضم» شکستن، ظلم کردن، بازداشتن، نقص.
- ۱۵۰ مجلس و محل مشورت.
- ۱۵۱ بدون زره و سپر به استقبال دشمن رفتن.
- ۱۵۲ جمع «بهمه» مجهولی که شناخته نشود، قهرمان.
- ۱۵۳ جریان و کثرت.
- ۱۵۴ شیر دوشیده شده.
- ۱۵۵ در اینجا خضوع گردنکشان.
- ۱۵۶ هیجان.
- ۱۵۷ شعله های آتش فرونشست.
- ۱۵۸ آرامش پیدا کرد.
- ۱۵۹ فتنه.
- ۱۶۰ نظم یافت.
- ۱۶۱ توبه، آیه ۱۳-
- ۱۶۲ آسایش زندگی.
- ۱۶۳ راحت و آرامش.
- ۱۶۴ «مَجَّ» ریختن.
- ۱۶۵ از «ساغ الشراب» به سهولت و آسانی نوشیدید.
- ۱۶۶ ابراهیم، آیه ۸-
- ۱۶۷ نفثة المصدور: آه کشیدن از درد سینه.
- ۱۶۸ ضعف و سستی.
- ۱۶۹ نیزه.
- ۱۷۰ نشر و اظهار، غمی که انسان توانایی کتمان آن را ندارد و اظهار می کند.
- ۱۷۱ از «حقب» ریسمانی که با آن رحل را به شکم شتر می بندند و آماده سوار شدن می شود.
- ۱۷۲ زخمی که در پشت شتر و یا هر مرکبی باشد.
- ۱۷۳ نازک شدن پشت پای شتر.
- ۱۷۴ عیبی که در معرض زوال نباشد.
- ۱۷۵ عیب و عار.
- ۱۷۶ شعراء، آیه ۲۲۷-
- ۱۷۷ هود، آیه ۱۲۱ و ۱۲۲-

